



و راه کار این حزب برای ریشه کردن بی حقوقی و ستمکشی زن را مطرح میکند. در این راستا نیم نگاهی به برخی جوانب شرایط زندگی و کار زنان

صفحه ۲

جنبش‌رهای زن در ایران و وظایف حکمتیست‌ها

صفحه ۷

رشد می‌کند. بیست سال پیش اتحادیه‌های کارگری گروه‌های کوچکی از زنان کارگر را در برمی‌گرفتند که اینجا در صفوف حزب کارگران پراکنده بودند... اکنون اتحادیه‌های کارگری انگلستان بالغ بر ۲۹۲ هزار عضو زن دارند؛ تعداد آن‌ها در آلمان حدود ۲۰۰ هزار نفر در جنبش سندیکایی و ۱۵۰ هزار در حزب کارگران است، و در اتریش ۴۷ هزار در اتحادیه‌های کارگری و ۲۰ هزار در حزب وجود دارند. همه‌جا در ایتالیا، مجارستان، سوئد،

سازمان‌رهای زن

مراسم ۸ مارس در کلن

صفحه ۶



مسئله زن، مسئله طبقه کارگر

۸ مارس روز جهانی زن است. ۸ مارس جنبه‌های گوناگون ستم بر زن در جامعه ما مورد بحث قرار می‌گیرد، به حق به آن اعتراض میشود و محکوم میگردد.

مسئله زن مسئله هر انسان و هر جنبشی است که سر سوزنی به آزادی و حرمت انسانی یابند است. اما این پایبندی برای طبقه کارگر تنها یک مسئله اخلاقی و آرمانی نیست. مسئله‌رهایی خود این طبقه است. طبقه کارگر برای رهایی خود "ناچار است" اومانیت باشد و کل مصاف کمونیسم طبقه کارگر این است که، تنها به این طبقه بلکه به جامعه نشان دهد که در جامعه سرمایه داری برای اومانیت بودن باید کمونیست و کارگری بود.

تبیین مسئله زن، مانند هر موضوع اجتماعی دیگری، مهر نگاه از موضع و موقعیت یک طبقه معین به جامعه را با خود دارد. همانطور که در اول مه میتوان به حال فقر و فلاکت طبقه کارگر، به حال بی حقوقی مطلق آن دل سوزاند، بدون اینکه دست به ریشه ستم کشی این طبقه برد؛ بدون اینکه مطلوبیت باز تولید آن در جامعه امروز ما را نشان داد، در

صفحه ۴



میدان می‌آیند. ابعاد و اشکال بی حقوقی، نابرابری، خشونت نسبت به زنان را باز گو میکنند! دستاوردهای تاکتونی را در مقابل چشمان جهانیان قرار میدهند! متشکل میشوند و متشکل میکنند، فراخوان اتحاد علیه وضع موجود میدهند! بالاخره راه حل‌های خود برای رفع تبعیض را پیش پا میگذارند.

حزب حکمتیست هم یکی از این جریانات است که هشت مارس را به تریبونی برای اعتراض نسبت به نابرابری زن و مرد، علل تبعیض جنسی، هر یک به شکلی به

فراخوانی برای یک کارزار علیه فقدان حقوق اقتصادی و سیاسی زنان، برای وحدت طبقه کارگر، و برای بیداری خودآگاهی در میان زنان کارگر... برگزار شد.

روز "زن" چیست؟ آیا واقعاً ضروری است؟ آیا امتیازی به زنان طبقه بورژوازی، به فمینیست‌ها و هواداران حق رای زنان نیست؟ آیا برای وحدت جنبش کارگری زیانبار نیست؟ این گونه پرسش‌ها را در روسیه می‌توان هنوز شنید، گرچه در خارج دیگر شنیده نمی‌شوند. خود زندگی همین حالا پاسخ روشن و گویایی ارایه داده است. "روز زن" حلقه‌ای از زنجیر طولانی و محکم جنبش پرولتری زنان است. با گذشت هر سال ارتش متشکل زنان کارگر



کوروش مدرسی

مسئله زن، مسئله طبقه کارگر

۸ مارس روز جهانی زن است. ۸ مارس جنبه‌های گوناگون ستم بر زن در جامعه ما مورد بحث قرار می‌گیرد، به حق به آن اعتراض میشود و محکوم میگردد.

مسئله زن مسئله هر انسان و هر جنبشی است که سر سوزنی به آزادی و حرمت انسانی یابند است. اما این پایبندی برای طبقه کارگر تنها یک مسئله اخلاقی و آرمانی نیست. مسئله‌رهایی خود این طبقه است. طبقه کارگر برای رهایی خود "ناچار است" اومانیت باشد و کل مصاف کمونیسم طبقه کارگر این است که، تنها به این طبقه بلکه به جامعه نشان دهد که در جامعه سرمایه داری برای اومانیت بودن باید کمونیست و کارگری بود.

تبیین مسئله زن، مانند هر موضوع اجتماعی دیگری، مهر نگاه از موضع و موقعیت یک طبقه معین به جامعه را با خود دارد. همانطور که در اول مه میتوان به حال فقر و فلاکت طبقه کارگر، به حال بی حقوقی مطلق آن دل سوزاند، بدون اینکه دست به ریشه ستم کشی این طبقه برد؛ بدون اینکه مطلوبیت باز تولید آن در جامعه امروز ما را نشان داد، در

صفحه ۴

ثریا شهابی

روز جهانی زن و حکمتیست‌ها

روز جهانی زن، روز به میان آوردن کيفرخواست زنان در سراسر این جهان مبتنی بر نابرابری بر اساس جنیست است. روزی که علاوه بر طیف وسیعی از مردم، احزاب در قدرت و نهادهای بین المللی هم پا به میدان میگذارند. از سازمان ملل و روئسای دول حاکم، تا طیفی از کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها، اتحادیه‌های کارگری، سازمانهای فمینیست، جریانات مذهبی، اسلامی و غیر اسلامی، با تبیین‌های مختلف در مورد علل تبعیض جنسی، هر یک به شکلی به



الکساندرا کولونتا

روز زن

منبع: الکساندرا کولونتا؛ منتخب مقالات و سخنرانی‌ها، انتشارات پروگرس، ۱۹۸۴
این مقاله برای اولین بار در پروادا، شماره ۴۰ (۲۴۴)، ۱۷ فوریه ۱۹۱۳، سنت پترزبورگ منتشر شد.
مقاله "روز زن" نوشته الکساندرا کولونتا یک هفته قبل از اولین جشن روز همبستگی جهانی پرولتاریای مؤنت در روسیه در ۲۳ فوریه (۸ مارس) ۱۹۱۳، در روزنامه "پروادا" منتشر شد. در سنت پترزبورگ این روز با



حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

سرمدبیر خالد حاج مومدی

۱۲ اسفند ۱۳۹۰

۲ مارس ۲۰۱۲

حزب حکمتیست

زنده باد هشت مارس،

زنده باد جنبش

رهای زن



هر ساله در آستانه روز جهانی زن موقعیت زنان در سراسر جهان زیر نورافکنها قرار می‌گیرد. برای جنبش‌رهای زن هشت مارس فرصتی است تا بار دیگر کيفرخواست و ادعا نامه خود علیه سیستمی که فردوستی و بیحقوقی زن در همه ابعاد زندگی را بنیادی کرده است طرح کند. فرصتی است تا میلیونها انسان معترض، میلیونها مبارز برابری و رهایی زن در سراسر جهان یکصدا به میدان آیند و پیمانی مجدد برای مبارزه جهت بهبود وضع زن، رفع نابرابری زن و مرد و فرودستی زن ببندند. هشت مارس روز اعتراض به بیحقوقی زن و طرح ماگزیمالیستی‌ترین مطالبه برای رفع این نابرابری، روز گرامیداشت قهرمانی زنان و مردانی است که برای برابری زن و مرد و رهای زن مبارزه کردند. گرامیداشت جنبشی است که حق زن و

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد هشت مارس...

رهایی کامل زن حرف اول و آخرش است. هشت مارس روز گرامیداشت جنبش جهانی زن و سنگری برای برقاعده نشان دادن جهان وارونه و زن ستیز است.

علیرغم بیش از صد سال مبارزه برای برابری زن، علیرغم وجود جنبشهای اجتماعی قوی برای رهایی زن، علیرغم دستاوردهای عظیمی که جنبش برابری زن تا بحال بدست آورده است، کماکان نابرابری و تبعیض جنسی در سراسر جهان حکم میراند. کماکان نابرابری زن و مرد در دستمزد برابر در قبال کار برابر، خشونت جنسی علیه زن، زن آزاری و زن ستیزی، آپارتاید جنسی و بیحقوقی مطلق بخشی از واقعیات زندگی نیمی از جامعه بشری، از کشورهای اسلام زده ای مانند ایران تا متمدن ترین کشورهای جهان، است. زنان کماکان جزء اولین قربانیان بیکاری و تعرض بورژوازی به سطح معیشت جامعه، اولین قربانیان جنگ و اولین قربانیان خشونت اند. هنوز عقبمانده ترین سنتها، پوسیده ترین و گندیده ترین فرهنگها به خشن ترین شکل زندگی میلیونها انسان را در بخش اعظم دنیا رقم میزند.

هنوز خواستههای کوتاه شدن کامل دست مذهب از زندگی زنان و از زندگی مردم، لغو آپارتاید جنسی، جدایی دین از دولت، حذف مذهب از آموزش و پرورش، لغو حجاب اجباری بزرگسالان، لغو کامل حجاب کودکان، برابری کامل زن و مرد در تمام شؤون زندگی خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی، ممنوعیت هر گونه خشونت علیه زنان، خواست جنبش حق زن در بخش اعظم جهان است.

ماندگاری بی حقوقی زن در جهان امروز با همه پیشرفتهای سریع و باور نکردنی در عرصه صنعت، تکنیک، وسایل ارتباط جمعی و غیره همراه امکانات وسیع و ثروت فراوان در جهان ما، ماندگاری فرهنگ ضد زن و مرد سالار که از قرنهای پیش به ارث برده شده است، دلایلی زمینی دارد. حفظ نیازهای واقعی دنیای امروز است. حفظ این بی عدالتی نیاز جامعه مدرن امروزی و نیاز طبقه ای است که از بی حقوقی زن و از حفظ و حراست آن، از تقدس فرهنگ ضد زن و مرد سالار، بهره میجوید. دلایل ماندگاری زن ستیزی و بی حقوقی تاریخی بر نیمی از بشریت و بازتولید هر روزه آن، نه تنها در افغانستان و عربستان سعودی و ایران و سومالی، که در انگلستان، آلمان، آمریکا، سوئد و... دقیقاً بدلیل نیاز سرمایه در حفظ ستم بر زن در این جهان است. پاسداری از سنت و فرهنگ ضد زن و مرد سالار، پاسداری از خدا، اسلام، مسیحیت و همه خرافات تاریخ بشریت، مخارج

کلان جامعه برای حراست و پاسداری این نشایه های بربریت و جهالت در دنیای متمدن امروزی، نیازهای سیستمی است که با اتکا بر همین جهالت، بخش اعظم بشریت را در بردگی نگاه داشته است. بقای زن ستیزی و قوانین و اخلاق و فرهنگ منحط ضد زن، بقای تبعیض بر زن و در یک کلام زن ستیزی زخمی عمیق بر پیشانی بشریت امروز است و آزادی زن، محک آزادی جامعه!

هشت مارس روزی است که باید این حقایق را بار دیگر گفت. برداشتن چهر ریاکارانه دوستان دروغین جنبش حق زن خود اولین قدم در راه رهایی زن است. باید در مقابل تلاش جنبشهای ارتجاعی دیگر در تقویت دادن خواست و مطالبات برابری زن و مرد به خواستههای مینیمالیستی بی ضرر برای دول بورژوازی و تبدیل جنبش برابری زن و مرد به دنباله جیبشهای ارتجاعی، صافی محکم بست. تلاش جنبشهای بورژوازی در تبدیل چهرهای خود به عنوان نمایندگان حق زن، به عنوان قهرمانان جنبش زن در مقابل جامعه را باید افشا کرد. نباید اجازه داد هیلری کلینتون، تاچر، میشل اوباما، کاندولیا رایس و زهرارهنوردها این مشرین، نمایندگان زن ستیزی و بیحقوقی زن و آپارتاید جنسی، را به قهرمانان جنبش حق زن تبدیل کرد. سلاخی حق زن و ۸ مارس توسط این جنبشها و به کمک دولتهای بورژوازی، به کمک کلیسا و مسجد، به کمک همه تئوریسینهای ضد زن، بر دوش همین "قهرمانان" حق زن پیش میروند. جدا کردن صف خود از دوستان دروغین جنبش حق زن، یکی از پیش شرطهای مبارزه در راه رهایی زن است.

رهائی واقعی زن کار جنبشی است که بردگی زن و زن ستیزی بخشی از بردگی خود او است. آزادی زن و تامین برابری کامل زن و مرد در همه شؤون زندگی، رهائی کامل زن از همه قوانین و سنت و فرهنگ پوسیده و ضد زن، بخش لایتجزای آزادی و رهائی طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی این طبقه است. جنبشی که آزادی خود و کسب برابری و رهائی کامل خودش همراه خود کل بشریت را رها میکند. آزادی و رهائی طبقه کارگر بدون آزادی زن، غیر ممکن است. ایجاد جامعه ای برابر و بری از ستم، بدون مبارزه ای رادیکال و عمیق علیه ستم بر زن و بدون طرح مطالبات ماکزیمالیستی در دفاع از حق زن و اتحاد زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب حول آن ممکن نیست.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۱۱ اسفند ۱۳۹۰ - اول مارس ۲۰۱۲

روز جهانی زن و حکمتیست ...

لازم است. برخی فاکت ها را مرور کنیم.

رسانه های انگلستان در ماه فوریه، همچون ماههای و سالهای قبل باز اخباری از قتل های با منشا جنسیتی که قربانیانش همه زنان بودند را منتشر کردند، و شهروندان از قصی القبی نزدیکان متحیر ماندند! زنی بنام تریسی، قربانی ضربات چاقوی همسر شد! تین ایجر بارداری همراه نوزادش قربانی ضربات چاقوی "پارتنر" سابق شد و ... و ...

از انگلستان به کشورهای دیگر نگاهی بیاندازیم.

در ایالت انتاریو کانادا، یک ماه قبل نوشتند که: سه خواهر، زینب ۹ ساله، سحر ۱۷ ساله، گیتی ۱۳ ساله و رونا ۵۲ ساله، بخاطر حفظ "ناموش و شرف" پدر، مادر و برادرشان، توسط خانواده به قتل رسیدند.

در محلی در شمال شرق افغانستان در سی ژانویه خبری منتشر کردند مبنی بر اینکه: یک زن بیست و دو ساله، به دلیل بدنیا آوردن سومین نوزاد دختر، از سوی خانواده شوهرش به قتل رسیده است.

در مشهد روزنامه ها نوشتند که: علی محمدزاده: مرد ۵۰ ساله برای جلوگیری از ازدواج زن مورد علاقه اش، این زن را به قتل رساند.

بیشتر بخوانید: اسید پاشی بر صورت زنان در جنوب آفریقا، بخصوص در میان جمعیت روستایی آن بی داد میکند. در پاکستان سالانه ۱۵۰ مورد اسید پاشی بر صورت و بدن زنان، و در ایران هم موارد متعددی گزارش شده است.

کسی، آشنا یا نا آشنایی، در تاریکی شب یا در مخفی گاهی و بدور از چشم در کمین نشسته است تا زخمی بزند، یا صرفاً بترساند! کسانی که آموخته است وقتی خشم غلبه میکند، وقتی "ناراضیاتی" شکل میگیرد و احساساتی "جریحه دار میشود"، وقتی بهرحال و بهر دلیل کسی در تنگنایی قرار میگیرد، چگونه و به چه کسی حمله کند! کسانی که میدانند با و بدون همه قوانین محافظت از نیمی از مردم، با و بدون قانون حمایت از زنان، با و بدون مذهب، در فقر یا در رفاه، بر جسم و روان کسانی که تصادفا مونث متولد شده اند تعرض کنند. برسر زنان و دختران فریاد بزنند، برویشان تیغ بکشند، آنها را مرعوب و تهدید کنند، آنها را در روابط خانوادگی و در دوستی کنترل کنند و یا از آنها اخاذی و گروکشی کنند! این محیط تنفس و زندگی اغلب جمعیت زنان جهان است. در برخی جغرافیا ها بیشتر و در برخی کمتر است. در محیط های مذهب زده و فقر زده، بیشتر و فجیع تر و در جوامع پیشرفته تر کمتر است. اما خصلت

تعرض، در سراسر جهان یکی است. زن بودن، منشا همه این تعرضات است که قربانیانش در میان طبقات دارا کمتر و در میان طبقات محروم به شکل فاجعه باری بیشتر است.

پشت هر تک موردی از تعرض، حمله و قتل و جنایاتی که منشا جنسیتی دارند، تاریخی از ترس، ارعاب، محرومیت و بی حقوقی و کنترل خوابیده است. این قتل ها نه آغاز یک حادثه، که نقطه پایانی بر تاریخی از ترس و ارعاب و فشار قربانیان آن است.

این ها اما قتل هایی است که توسط کسانی، اعضا خانواده، علیه زنان صورت میگیرد. قتل هایی که نام آن را حوادث میگذارند، تا در کنار سایر قتل هایی که صورت میگیرد و منشا فقر و محرومیت، یا نفرت نژادی و مذهبی و نفرت از هم جنسگرایی و ... دارد، گم شوند. به نوع دیگری از گزارشات و اخبار نگاه کنیم، که باز منشا جنسیتی دارد!

روزانه یک هزار زن هنگام زایمان، این فعل و انفعال طبیعی، جان خود را از دست می دهند. یعنی در هر ۹۰ ثانیه زنی زیر زایمان میمیرد.

و دفتر صندوق جمعیت سازمان ملل متحد اعلام کرده است که: "۲۱۵ میلیون زن در کشورهای در حال توسعه از دسترسی به خدمات تنظیم خانواده محروم هستند و زنان بسیاری به دفعات و با فاصله کم و در سنین پایین بارداری می شوند. امری که جان آنها و نوزادشان را به خطر میاندازد." و باز اخبار و آمار و .. از سرنوشت قربانیان تبعیضاتی که مستقیماً ریشه جنسیتی دارد. در بازار کار:

در چین، این کعبه آمال بورژوازی در سراسر جهان که رشد چشمگیر اقتصادی آن، از فرانسه تا آمریکا، و از اروپا تا آفریقا، همه دول سرمایه را مجذوب خود کرده است، جایی که محصولات ارزان و با کیفیت انحصاری آن سراسر جهان را تسخیر کرده است و دست بر هر کالایی که میگذارد مارک ساخت چین دارد، ببینیم در این جامعه سرشار از فراوانی کار و محصول، تصویر چگونه است.

در چین تقریباً نیمی از جمعیت کارکن، یعنی ۴۳ درصد نیروی کار، زن است. و زنان بطور متوسط برای کار مشابه، ۳۰ درصد از مردان کمتر دریافت میکنند.

در انگلستان، چهل سال پس از اجرای قانون پرداخت برابر در از کار برابر زن و مرد، زنان از مردان بطور متوسط حدود ۱۶ درصد کمتر دستمزد میگیرند. و متخصصین پیش بینی کرده اند که برای اجرای کامل قانون برابری دستمزدها، جامعه باید تا سال ۲۰۶۷، یعنی ۵۷ سال دیگر هم صبر کند!

روز جهانی زن و حکمتیست ...

و در ایران، تن فروشی یکی از ساده ترین، رایج ترین و دردسترس ترین شغل برای زنان است و میلیونها زن از این طریق خود و خانواده شان امرار معاش میکنند. تا جایی که مقامات و کارشناسان "محترم" جمهوری اسلامی ناچار شده اند که به وجود گسترده این راه کسب درآمد، اعتراف کنند، و آن را بعنوان مشاغل "جنایی" زنانه، بنوعی در فرهنگ حکومت داریشان بگنجانند!

این لیست پایانی ندارد. ریشه قتل تریسی و زینب و سحر و کیتی و رونا، و قربانیان اسید پاشی و مرگ و میر زیر زایمان و ... ریشه تبدیل کردن پدر و برادر و خانواده به قاتل و جنایتکاران حرفه ای از مغز و احساس تهی شده ای که با نقشه عزیزان شان را سلاخی میکنند، در منفعت مادی خوابیده است که به فرودستی زن، نیاز دارد. از آن منفعت استخراج میکند و سود میبرد. باید سیستماتیک بخشی از جامعه را فرودست، کم ارزش، کم توقع، ذاتا مجرم، قابل کنترل، قابل سرکوب، تعریف کرد و هر روز بازتعریف کرد، تا بتوان هنگامی که سود و سودآوری ایجاد میکند، آنها را به کار ارزان تر کشاند، و یا ساده تر به بهانه مادر شدن آنها بیکارشان کرد. این حکمت زنده نگاه داشتن پدیده ارتجاعی بنام تبعیض بر اساس جنسیت است. پدیده ای که اگر به حال خود رهاش میگردند، بشریت قرنها آن را همراه تمام پدیده های دوران بربریت و قرون وسطا منهدم کرده بود.

برای زنده نگاه داشتن نابرابری زن و مرد، باید پول خرج کرد و عده ای را بکار گمارد. و در این راه پول خرج میشود و عده ای از بام تا شام مشغول کار اند. طیف وسیعی پول میگیرند تا تنور مذهب و فرهنگ مردسالارانه، از گرما نینفتد. گاهی قتیله را پائین و گاهی بالا میکشند، اما باید تضمین کنند که تنور همچنان روشن است.

روی دیگر اخبار را نگاه کنیم!

در همین ماه، رسانه ها در انگلستان بعلاوه خبر دادند که دولت در نظر دارد که بودجه "پناهگاه" زنان فراری از خطر خشونت را، ۳۱ درصد کاهش دهد. این کاهش از عده کاهش عمومی ۲۷ درصدی سیاست های ریاضت اقتصادی دولت، بیشتر است. فی الحال و بدون اجرا شدن کاهش بودجه مربوطه، تنها پناهگاه موجود برای تین ایجرهای فراری از خشونت در لندن، به خاطر بی امکاناتی مالی در معرض بسته شدن است. و همزمان پلیس لندن به جوانان معترض به سیاست ریاضت

اقتصادی، که از چهار ماه پیش در مقابل کلیسای سانت پال متحصن شده بودند حمله کرد و چادرهای آنها را جمع کرد و به زباله دان ریخت.

و خوب است بدانید که از جمله سازماندهندگان قطع بودجه پناهگاههای زنان لندن و سازماندهندگان حمله به چادر متحصنین معترض در این شهر، نیز از زمره برگزار کنندگان هشت مارس اند و از خشونت علیه زنان ابراز ناراضی می کنند!

زن ستیزی و تبعیض به خاطر جنسیت، میراث عهد بربریت و لکه ننگی بر سیمای دنیای معاصر است. این میراث همچون مذهب و خرافه مذهبی و سلطنت و قومیت و ملیت پرستی، اگر به حال خود رها میشدند، در همین جامعه سرمایه داری و با همین اندازه از شعور انسان معاصر، خود بخود محو و نابود میشدند. علت ماندگاریش دستهایی است که آنها را نگاه میدارد.

نیرو و قدرتی است که به زور آنها را بر فراز سر مردم حاکم میکند و زنده نگاه میدارد. و رباکارانه نام آن را "فرهنگ و سنت" خود بخودی مردم میگنارد، تا قدرتی که پشت این پدیده های مهوع است را از دیدها پنهان کند. فرهنگ کپک زده ضد زن، سنت و مذهب و خرافه و ناموس و غیرت

مردانه و ملی و قومی و مذهبی، بدون حمایت دولت، بدون حمایت طبقه ای که برای حفظ آن میلیاردها دلار پول خرج میکند، یک شبه توسط مردم جهان حداقل از یکصد سال پیش تماما محو میشد. جان سختی زن ستیزی، این میراث شوم قرون وسطی، ریشه در منافع امروزی طبقه معینی دارد. نیاز سرمایه داری معاصر و بورژوازی به این پدیده های قرون وسطایی است که آنها را از آفریقا تا آمریکا و آسیا، از روستاهای عقب مانده تا مدرن ترین شهرهای جهان، زنده نگاه داشته است.

دستمزد کمتری که به زنان، از چین تا انگلستان، از ایران تا آمریکا، پرداخت میشود، کلید حل معمای جان سختی زن ستیزی در پیشرفته ترین جوامع امروز است. سپردن تمام و کامل کار خانگی به زنان و تولید رایگان وسائل بازتولید نیروی کار، نیرویی که قرار است فردا زنده بماند تا باز بتواند برای فروش نیروی کارش راهی بازار شود، کلید حل معمای جان سختی پدیده ننگین تبعیض جنسی در سراسر جهان، و از جمله کثیف ترین شکل آن یعنی آپارتاید جنسی است که در ایران حاکم است. باید بخشی از طبقه کارگر و کارکنان جامعه را بعنوان کارکنان حاشیه ای، کم توقع تر، کم حقوق تر، توسری خورتر، قابل کنترل تر، و کم ارزش تر، نگاه داشت، زن و مرد را دو

موجود با حقوق و اختیارات متفاوت تعریف کرد، تا بتوان به بخش کم ارزش تر، دستمزد کمتر پرداخت کرد. باید بخشی از طبقه کارگر، زنان، را فرودست نگاه داشت تا بتوان او را به کار مفت و مجانی خانگی کشاند و هزینه نگاهداری از کودکان، بازتولید نیروی کار طبقه کارگر را از گرده سرمایه برداشت و بر دوش خود طبقه کارگر گذاشت. این ریشه بی حقوقی زنانه است که قربانی فقدان دسترسی به آموزش روابط جنسی میشوند و میلیون میلیون زیر زایمان میمیرند. از این بیشتر، فرودستی زن، "برتر" و فرودست نگاه داشتن دو بخش از طبقه کارگر، زن و مرد، در مقابل هم، و شکافی که از این طریق در صفوف میلیونی طبقه کارگر ایجاد میشود، همیشه منبع و سرچشمه سود سرشاری برای سرمایه اوست. تا هرگاه که مقتضیات سودآوری سرمایه ایجاب کند، کار ارزان زن را جایگزین کار کمتر ارزان مرد کرد، و یا زن را به خاطر دوران بارداری و به خاطر نگاهداری از کودکان اخراج کرد و به جای او کارگر مرد را به کار گرفت، تا وقتی که بتوان بخشی از طبقه کارگر را مامور کنترل بخش دیگر کرد، سرمایه پول به جیب میزند.

ریشه ستم کشی زن و نابرابری زن و مرد، از ایران تا انگلستان، از آمریکا تا آفریقا، در منفعت مستقیم و مادی طبقه ای خوابیده است که از این نابرابری سود به جیب میزند. این واقعیتی است که حکمتیست ها آن را در هشت مارس اعلام میکنند.

عده های شیرین

آیا باید خود را به نادانی زد و پذیرفت که مثلا در انگلستان بر اثر اقدامات نمایندگان پارلمان و دول "محترم" و بخصوص به همت خانم هایی که صندلی های قدرت را از آن خود کرده اند، ۵۷ سال دیگر شکاف پرداختی بین زن و مرد، کاملا برطرف میشود؟ و باید پذیرفت که در ایران از برکت فعالیت های آخوند های خوش خیم و امثال زهرا رهنورد و طرفدارانش در کمپین یک میلیون امضا، دولت چند همسری را ۲۰ سال دیگر لغو کند و ۴۵ سال دیگر اجازه خواهد داد که زنان همچون خانم رهنورد چارقد رنگین بپوشند؟

چرا باید باورد کرد که نیم قرن دیگر وضع اگر به همین منوال پیش برود، بهتر میشود؟ مگر ده سال و بیست سال پیش این دول محترم و سازمان ملل و انواع کمسیونهای رفع تبعیض و "حقوق بشری" شان وعده صلح و عدالت و برابری کم صادر کرده بودند؟ به ماحصل وعده هایشان امروز نگاه

کنید! خطر گسترش بیشتر جنگ و فقر ارباب و تروریسم و میلیتاریسم را، بالای سر مردم جهان زنده نگاه میدارند و مفتخرا آن را وسیله حفظ امنیت جهان اعلام میکنند.

صف کسانی که پاسخ میدهند و به اصطلاح راه کار نشان میدهند، طولانی است. هشت مارس از سازمان ملل و خانمهای نشسته در انواع کمسیون های آن، فمنیست های اسلامی ایران، رؤسای قبائل و مذاهب، خانم کلینتون و زهرا رهنورد و کمپین یک میلیون امضا، کسانی که زنان و همگان را به "تغییرات مثبت" دعوت میکنند و میخوانند همه با هم و دست در دست هم برای رفع تبعیض کار کنیم، از خشونت نسبت به زنان شکایت میشود!

میگویند ریشه نابرابری زن و مرد فرهنگ مردم، سنت و مذهب و مردسالاری و عقب ماندگی برخی کشورها است. اما نمی گویند چه کسی از وجود این پدیده ها نفع میبرد؟ و چرا این فرهنگ و سنت میراث عهد بربریت و جاهلیت همچنان جان سخت، به حیات خود ادامه میدهند. این جا است که معلوم میشود که چه کسی از پوشاندن حقیقت نفع میبرد. چه کسی از حمایت دولت از مذهب، از ممنوعیت آموزش رابطه جنسی و در اختیار قرار دادن رایگان وسائل جلوگیری از بارداری، از حجاب، از ناموس پرستی و اسلام و حکومت اسلامی و قومی و مذهبی و ... سود میبرد.

باید هشت مارس مشت های کسانی که این حقایق را پنهان میکنند، باز کرد. باید نشان داد که بین عدالت خواهی ما و آقایان و خانمهایی که سهمی در سازمان دادن این جهنم زن ستیزی، بیگانه ستیزی، نژاد پرستی، قوم پرستی، همجنسگرایی ستیزی و .. دارند، و فریبکارانه وعده میدهند، تفاوت است. مبارزه برای تغییرات مثبت، میدان عمل کسانی است که میدانند که این امر با نشان دادن رهنورد در چارقد در کنار احمدی نژاد، و با عروج خانم کلینتون ملیس به دامن در کنار اوباما، متحقق نشده و نمی شود. مبارزه برای تغییرات مثبت میدان عمل کسانی است که برای قطع دستانی که مذهب، مردسالاری، و خرافه و عقب ماندگی را نگاه میدارند و تقویت میکنند، برای قطع دست دولتهایی که مذهب را بز زندگی زن و مرد حاکم میکنند، برای قطع دست حکومت هایی که از شکاف در صف مردم، طبقه کارگر و کارکنان جامعه سود میبرند، عزم کرده اند

بیانیه حقوق زنان، منتشره حزب حکمتیست، سند این پیکار است. آن را بخوانید و تکثیر کنید

زنده باد روز جهانی زن

مسئله زن، مسئله طبقه ...

مورد مسئله زن هم میتوان کتاب ها نوشت، جنبه های تکان دهنده این چهره کثیف جامعه امروزی را تصویر کرد، بدون اینکه منشا تداوم این ستم کشی، مطلوبیت باز تولید آن در جامعه امروز را نشان داد. درست مانند آن است که در تصویر نژاد پرستی انبوهی ادبیات و هنر اعتراضی ساخت بدون اینکه مطلوبیت باز تولید آن در جامعه امروز را نشان داد، بدون اینکه دست به ریشه مسئله پرد.

برابری حقوقی زن و مرد یک خواست پایه ای هر جنبش آزادی خواهی ای است. برابری حقوقی زن و مرد مانند حق رای همگانی، مانند برابری حقوقی انسانها و یا مانند جدائی مذهب از دولت سنگری است که باید برای آن جنگید و باید به تصرف در آورد. اما یک نگاه ساده به پیشرفته ترین جوامع انسانی نشان میدهد که اگر کسی فکر کند برابری حقوقی زن و مرد مسئله زن را حل میکند یا حق رای همگانی امکان دخالت مساوی در سرنوشت جامعه را فراهم میکند و یا جدائی قانونی مذهب از دولت دخالت مذهب در سیاست را از میان میبرد، اشتباه میکند. کافی است به جوامعی مانند آمریکا، سوئد و یا فرانسه نگاه کنید. مسئله در پایه سر جای خود باقی مانده و مهم تر از آن با هر تکانی، یا سکونی، در جامعه باز تولید میشوند. چرا؟

جامعه آمریکا را نگاه کنید. مطابق قانون اساسی آمریکا وصل کردن دولت و فعالیت دولتی به هر مذهبی جرم است. در همان حال، در جوامع غربی، در آمریکا مذهب بیشترین نقش را در سیاست دارد. در آمریکا از نظر حقوقی وسیعترین آزادی های سیاسی و فرهنگی وجود دارد، اما عملاً تنها کسانی از این آزادی ها میتوانند بهره ببرند که وسع شان میرسد. در آمریکا از نظر قانونی زن و مرد برابر اند و تبعیض جنسی جرم است. اما موقعیت فرودست زن در این جامعه، به مثابه یک کالا، یک "چیز"، تکان دهنده است. در آمریکا تبعیض نژادی جرم است اما کسی هست که بتواند چشم بر موقعیت فرودست "رنگین پوستان" را انکار کند؟

آیا در آمریکا، نسبت به سابق و یا نسبت به کشور های عقب مانده تر، اوضاع بهتر نیست؟ بیگمان کسی که این تغییر را انکار کند کور است. سنگر هائی فتح شده اند اما واقعیت این است که درجه مصون بودن زنان از تبعیض مستقماً به وسع شان در اقتصاد منوط است. کسانی که وسع شان میرسد

که "برابر" باشند. کسانی که وسع شان میرسد در هاروارد و ام آی تی درس بخوانند، کسانی که وسع شان میرسد در انتخابات ها شرکت کنند، کسانی که وسع شان میرسد که از بقیه "برابر تر" باشند.

در دنیای امروز ما غالباً، درست مانند بی حقوقی طبقه کارگر، ریشه ستم کشی زن به فرهنگ در جامعه نسبت داده میشود. به مرد سالاری، به مذهب، به عقب ماندگی، به اسلام زدگی، به شرق زدگی و به عدم پیشرفت. این بینش کسی است که با کمونیسم باز تولید این ستم کشی را نمی بیند و با منفعت اش ایجاب نمیکند که ببیند. این بینش بیش از هر چیز دیدن دنیا از منظر طبقه ای است که یالقه وسع اش میرسد که در شرایط داده جامعه سرمایه داری برابر باشد. زنی که میتواند سرمایه دار، رئیس هیات مدیره، کشیش، ژنرال، نخست وزیر، وزیر یا رئیس جمهور شود. درست مانند مردی که وسع اش میرسد این موقعیت ها را اشغال کند.

بیگمان مرد سالاری، مذهب، عقب ماندگی فرهنگی، اسلام زدگی، شرق زدگی و سایر جنبه های روبنائی در جامعه چهره شنیع تر، کثیف تر و نفرت انگیز تری به ستم بر زن میدهد اما کل این ستم را توضیح نمیدهد. مقایسه موقعیت زن در ایران با غرب مانند مقایسه فاشیسم هیتلری با آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی است. بی گمان در آفریقای جنوبی "رنگین پوستان" را در کوره آدم سوزی نمی سوزانند. اما همانطور که نژاد پرستی داده هر دو جامعه بود، در ایران و آمریکا هم ستم بر زن داده هر دو جامعه است. گیرم که در شدت و سببیت متفاوت باشند. موقعیت فرودست زن در جامعه امروز، جان سختی و باز تولید آن ریشه در مکانیسم تولید و باز تولید ثروت در جامعه سرمایه داری دارد.

ثروت در جامعه سرمایه داری، نه از طریق تجارت یا توزیع و خدمات، بلکه از طریق تولید ارزش اضافی در پروسه تولیدی است که وجود می آید. و این نه کشف مارکس که کشف بزرگترین اقتصاد دان سرمایه داری معاصر، دیوید ریکاردو، است. تجارت، توزیع و خدمات مکانیسم های تحقق و توزیع سود هستند و نه مکانیسم تولید آن. این واقعیت در نگرش اخلاقی سرمایه دارانه به پروسه تولید سرمایه داری و خوب بد کردن سرمایه مولد و سرمایه غیر مولد باز تاب میابد. بخشی از بورژوازی، در جدال برای تصاحب بخش بیشتری از این ارزش اضافی، قضاوت را به خوب و بد کردن تولیدی بودن یا نبودن سرمایه ربط میدهد. اما

همانطور که مارکس نشان میدهد، پایه این قضاوت اخلاقی در مولد یا غیر مولد بودن سرمایه، جدال میان سرمایه مولد و غیر مولد، جدال بر سر تقسیم ارزش اضافی است و نه بر سر تولید آن. جدالی که به روشنی در تلاش پوپولیسم و کمونیسم بورژوائی در "دم" سرمایه غیر مولد در مقابل سرمایه مولد منعکس است.

در نتیجه اگر بخواهیم ریشه باز تولید ستم بر زن در جامعه امروز را توضیح بدهیم باید مطلوبیت این ستم را در پروسه تولید ارزش اضافی و سود بری سرمایه تبیین کنیم و نه در پروسه تقسیم آن. و این واقعیت کارگر (و زن کارگر به عنوان بخش مهمی از تولید کننده ارزش اضافی) با بورژوا (و زن بورژوا به عنوان بهر بر از این ارزش اضافی) در دو موقعیت متفاوت قرار میدهد. برای یکی ستم بردن به ریشه مسئله راه نجات است برای دیگری تخفیف ستم و محدود کردن دایره اعمال آن به کسانی که وسع شان نمیرسد. این تفاوت کمونیسم طبقه کارگر و کل ایدئولوژی های بورژوائی در تبیین و تعریف محدوده مسئله زن است.

از میان جنبه های مختلف مطلوبیت ستم بر زن برای تولید ارزش اضافی و سود بری، اینجا به دو مولفه پایدار در جوامع سرمایه داری اشاره میکنیم: اول موقعیت زن خانه دار و دوم موقعیت زن به عنوان نیروی ارزانتر در ارتش بیکاران در جامعه سرمایه داری.

زن خانه دار، شاغل یا بیکار؟

موقعیت زن خانه دار در جامعه سرمایه داری یکی از اصلی ترین کلید های فهم مسئله ستم بر زن در جوامع سرمایه داری است. جامعه سرمایه داری بر محور ماگزیم کردن ارزش اضافی میچرخد. ارزش اضافی تفاوت میان ارزش نیروی کار و ارزش کالای تولید شده است و کل مکانیسم خود گستری سرمایه و کل مکانیسم رشد سرمایه داری بر اساس تلاش برای کاستن از ارزش نیروی کار استوار است. این واقعیت دو دوتا چهار تائی است که هر کس که از قبل سود زندگی میکند، از آنکه یک کارگر دارد تا آنکه صد هزار کارگر، میفهمد.

اما ارزش نیروی کار، مانند ارزش هر کالای دیگری، معادل ارزش تولید آن است. و ارزش تولید نیروی کار برای سرمایه دار معادل حداقل معیشتی است که کارگر برای باز تولید نیروی کار خود به آن احتیاج دارد: یعنی حداقل استراحت و تغذیه و حد اقل نیازهای لازم برای بار آوردن نسل آینده طبقه کارگر یعنی تولید مثل و رشد فرزندان.

برای سرمایه داری این نیاز ها سطح متوسط دستمزد را تعیین میکند.

در نتیجه هزینه باز تولید نیروی کار در اساس عبارت خواهد بود از تامین غذای کارگر، تامین محلی برای استراحت او و تامین هزینه "تولید مثل" و نگاه داری از نسل آینده کارگران، یعنی فرزندان آنها. سرمایه دار باید یا برای سه وعده غذای کارگر غذا خوری و کاین بسازد و یا باید آنقدر دستمزد به کارگر بدهد که بتواند از غذا خوری های بیرون استفاده کند. سرمایه دار یا باید مدرسه و مهد کودک و شیرخوارگاه بسازد و یا دستمزد لازم به کارگر برای تامین این هزینه ها را بپردازد. روشن است که این هزینه ها سود سرمایه را پائین می آورد.

اینجاست که موقعیت زن خانه دار برای تولید سرمایه داری نعمت الهی است. این زن خانه دار است که بجای آشپز و شاگرد آشپز رستوران، که باید به او دستمزد داد، مجانی نخود، لوبیا و سیب زمینی را به آشپز و آش تبدیل میکند. این زن خانه دار است که بجای کارگر رستوران، که باید دستمزد بگیرد، مجانی غذا را روی سفر خانواده میگذارد، ظرف ها را میشورد و "خوابگاه" و "رستوران خانگی" را برای فردا دوباره آماده میکند. اینجاست که زن خانه دار بجای کار کن مدرسه و مهد کودک و شیرخوارگاه، که باید به آنها دستمزد پرداخت، مجانی از کودکان نگاه داری میکند. اینجاست که زن خانه دار بجای خیاط که باید دستمزد بگیرد، مجانی برای خانواده لباس میدوزد. و همین خاصی الهی است که به "دانشمندان" و متفکرین بورژوا کمک میکند تا "کشف کنند" که شیر مادر بهتر از شیر خشک است و در نتیجه بجای پرداخت هزینه شیر خشک زن کارگر باید مجانی آن را تامین کند. اینجاست که متفکرین، تئوریسین ها و دانشمندان کشف میکنند که اصولاً زن زن ایجاب میکند که از محیط خشن "مردانه" در امان بماند و در کنج خانه به خانه داری، به بیگاری، مشغول باشد. کل تئوری تفاوت در جایگاه زن مرد در دنیای امروز ما از این نیاز سرمایه داری تغذیه میکند. اینجاست که موقعیت فرودست "زن خانه دار" هزینه باز تولید نیروی کار

برای سرمایه دار را نصف و سود سرمایه را دوبرابر میکند. اینجاست که تجدید موقعیت زن خانه دار به عنوان برده و کارگر مجانی برای نظام سرمایه داری "نعمت الهی" میشود. اینجاست که کل فرهنگ کثیف مرد سالاری باز تولید میشود. اینجاست که کل تئوری ها، فرهنگ و ارزش های مرد سالارانه و تقدیس خانواده

آزادی زن ملاک آزادی جامعه است!

مسئله زن، مسئله طبقه ...

مطلوبیت پیدا میکند. و اسف بار تر از همه این است که کارگر مرد نا آگاه، در چمبره فرهنگ طبقه حاکم، به ابزار فرودست نگاه داشتن زن تبدیل میشود و نقش برده نگهبان بردگان برای سرمایه دار را عهده میگیرد.

کل روبنای ضد زن در سرمایه داری از این محاسبه ساده دوبرابر کردن سود ناشی میشود نه از عقب ماندگی فرهنگی. عقب ماندگی فرهنگی و مرد سالاری خود در خدمت این نیاز روزمره باز تولید میشود و نه بر عکس. اولین و مهمترین خاصیت اسلام سیاسی در ایران همین است. این رابطه میان سود بری سرمایه و اسلام است که جمهوری اسلامی را سر پا نگاه داشته است.

کسی که نقد بردگی زن را تنها به عقب مانده ترین اشکال آن در عقب مانده ترین جوامع محدود کند و نخواهد که سرچشمه سرمایه دارانه مطلوبیت موقعیت فرودست زن و مکانیسم باز تولید بردگی زن را بخشکاند، ممکن است زنانی را نجات دهد اما بردگان و بردگی را بجای خود باقی میگذارد. از موقعیت زن بورژوا به ستم بر زن نگاه میکند. بورژوائی که منفعت طبقاتی اش ايجاب میکند که خود در این بردگی زن، بطور کلی، سهیم بماند.

زن ارزان ترین بخش ارتش بیکاران

اقتصاد دانان بورژوا، بلا استثنا، بر این باورند که وجود درجه ای از بیکاری در جامعه شرط رشد "سالم" اقتصاد است. این کشف بزرگی نیست. شرط رشد "سالم" سرمایه داری (بالا نگاه داشتن نرخ ارزش اضافی و نرخ سود) مهار زدن بر ارزش باز تولید نیروی کار و بالا نگاه داشتن ارزش اضافی تولید شده است. بیکاری و ارتش بیکاران ابزار اصلی پائین نگاه داشتن

دستمزد و بالا نگاه داشتن سود است.

منطق این است: در بازار کار باید تعداد بیکاران مستاصل، که حاضر اند با دستمزدی پائین تر از شاغلین بکار گرفته شود، آنقدر زیاد باشد که کارگر شاغل به آنچه گیرش آمده رضایت بدهد. درست به همین دلیل است که مارکس به تفصیل نشان میدهد که بیکاری نه مسئله کارگر بیکار که مسئله عاجل کل طبقه کارگر از شاغل تا بیکار است. بیکاری گرچه برای سرمایه داری علامت "صحت مزاج" است برای کل طبقه کارگر شلاق برده داران مزدی است.

اینجا هم کارگر زن نعمت الهی دیگری است. سرمایه داری با نوسان بازار و با آشوبی تولید، که ذاتی آن است، در پروسه دائم انقباض و انبساط است و همراه با این دم و بازدم به نیروی کار کمتر و بیشتر نیاز دارد. صف کارگران بیکار ننتها اهرم سرکوب و انقیاد کارگر شاغل بلکه ارتش ذخیره کار برای دوران انبساط است. ارتشی که تضمین میکند همیشه بیکار آماده به کار در جامعه وجود دارد. و در این میان چه چیز میتواند بیش از موقعیت فرودست زنان طبقه کارگر به بورژوازی خدمت کند؟ ارتشی که چه بیکار و چه شاغل در حال استثمار شدن و تولید ارزش اضافی است. ارتشی که وقتی سرمایه داری به آن نیازی ندارد کشف میکند که شیر مادر از شیر خشک بهتر است و کانون گرم خانواده بهتر از مهد کودک و شیرخوارگاه، جای زن در مرکز کانون گرم خانواده است، فاطمه زهرا و مریم مجدلیه زنان خوب و فرمانبر پارسا میشوند و از زنان طبقه کارگر در موقعیت زن خانه دار بهره کشی میکند و وقتی احتیاج داشته باشد دوباره کشف میکند که شیر خشک برای بچه بهتر است و مهد کودک و شیرخوارگاه بچه را مستقل و اجتماعی بار می آورد و فاطمه زهرا و مریم

مجدلیه کارگر میشوند و در نتیجه کارگر زن، که فی الحال در جامعه موقعیت فرودست دارد، را با نصف دستمزد کارگر مرد بکار میکشد. زنان طبقه کارگر برای بورژوازی، چه در خانه و چه سر کار، معدن طلا هستند. زن خانه دار بنا به تعریف بیکار نیست. شامل بیمه بیکاری نمیشود که هیچ بابت کار خانگی دستمزدی هم دریافت نمیکند و دستمزد مرد خانه، دستمزد او هم محسوب میشود. زن کارگر، وقتی بازار کار برایش باشد، موقعیت فرودست او تضمین میکند که با مزد کم حداکثر سود را به جیب سرمایه دار سرازیر کند.

موقعیت فرودست زن در جامعه تضمین میکند که حتی وقتی در صف کارگر شاغل به کار گرفته میشود از موقعیت فرودست تری نسبت به کارگر مرد قرار داشته باشد. تبعیض جنسی درست مانند تبعیض نژادی، تبعیض مذهبی و یا قومی ابزار پائین نگاه داشتن "هزینه" طرف فرودست و بالا نگاه داشتن سود آوری سرمایه است.

کل روبنای ارتجاعی ضد زن و مرد سالار از این نیاز روزمره تولید سرمایه داری تغذیه میکند و این نیاز سرمایه داری به نوبه خود فرودستی زن در جامعه را موجه، تئوریزه و باز تولید مینماید. منشا بقا و باز تولید خرافه مذهب و کل ایدئولوژی های قرون وسطایی در جهان امروز همین است.

جایگاه مسئله زن برای طبقه کارگر ایران

جمهوری اسلامی ابعاد شنیع و تکان دهنده ای به ستم بر زن داده است. گذشته از جنبه حقوقی و دولتی این ستم، ستم نهادینه در خانواده و در رابطه زن با خانواده و با جامعه عمیقتر و تکان دهنده تر است. در جامعه بورژوائی خانواده مقدس است چون کانون باز

تولید ارزان نیروی کار است که در آن زن برده بی مزد این کانون و مرد برده ایست که به نگاهی این کانون بردگی، که خود بخشی از آن است، گمارده میشود. در این سیستم است که زن کالا میشود. کالائی برای باز تولید ارزان نیروی کار، مثل برنج و نخود و لوبیا. کالای تولید نسل آینده بردگان مزدی، کالای تولید مثل، زمین زراعتی که کشت گاه مردان و ابزار لذت و استراحت مرد است.

جنبش کمونیستی طبقه کارگر تنها جنبشی است که ننتها در ستم کشی زن سودی ندارد بلکه به عکس، ستم کشی زن در جامعه سرمایه داری را در اساس در خدمت انقیاد و بهره کشی از طبقه کارگر میدانند. انقیاد زن در جوامع سرمایه داری از انقیاد طبقه کارگر جدائی ناپذیر است. مسئله زن نه تنها مسئله طبقه کارگر است بلکه فراتر از آن جز لاینفک استثمار سرمایه داری امروز است.

طبقه کارگر ایران نمیتواند خود را رها کند مگر اینکه زن را رها کند. طبقه کارگر ایران و جنبش کمونیستی آن نمیتواند صف خود را برای از میان بردن کار مزدی متشکل و متحد کند مگر اینکه مسئله نسیمی از خود را بشناسد و آن مسئله را مسئله خود بداند. طبقه کارگر و جنبش کمونیستی آن باید مبارز هر سنگر در عقب نشانندن مرد سالاری و زن ستیزی باشد در همان حال طبقه کارگر و جنبش کمونیستی آن باید نشان دهد که برای رهائی زن کمونیسم طبقه کارگر سنگر اصلی مبارزه علیه ستم کشی زن است و طبقه کارگر و کمونیسم این طبقه با از میان برداشتن، پول، سرمایه، کار مزدی و استثمار، رهائی قطعی زن را تضمین میکند.

سیاست ما این است: از همان روز اولی که در آن مملکت دستمان بجایی بند شود، اعلام میکنیم که زن و مرد برابرند، همه قوانین تبعیض آمیز فعلی را لغو اعلام میکنیم، اعلام میکنیم که مقوق مدنی زن و مرد یکی است، اعلام میکنیم مقوق سیاسی زن و مرد یکی است، اعلام میکنیم مقوق فرهنگی زن و مرد یکی است، اعلام میکنیم اختیارشان بر فودشان، بر خانوادهشان، بر ممیبا زندگیشان، بر ممیبا کارشان عین همدیگر است و اعلام میکنیم در عرصه شغلی و کاری و غیره زن و مرد مقوق کاملاً برابری دارند. این را اعلام میکنیم و از آنجا که بشکل قانون درمیآید، و فوراً این کار را میکنیم و نه در یک روند تدریجی که مالا قوانین را یکی پس از دیگری پکش کاری کنیم. بعنوان یک بیانیه پیروزی انقلاب ما این را اعلام میکنیم و از فردای آن روز اینها قانون است.

منصور حکمت

مرگ بر جمهوری اسلامی!

الکساندرا کولونتای

نروژ، و سوئیس- زنان طبقه کارگر، خود را متشکل می کنند. ارتش سوسیالیستی زنان تقریباً یک میلیون عضو دارد. یک نیروی قدرتمند! نیرویی که قدرت های این جهان باید موقعی که مسأله هزینه زندگی، بیمه زایمان، کار کودک و قانون حمایت از کار زنان مطرح است، آن را به حساب آورند.

حزب کارگران هر چه روشن تر این هدف دوم را در مورد زنان کارگر درک کرد، زنان با اشتیاق بیشتر به حزب پیوستند، و پیش تر پی بردند که حزب مدافع واقعی آن هاست، [و] این که طبقه کارگر برای نیازهای آبی و منحصرأ زنانه آن ها نیز مبارزه می کند. اما، حزب سوسیالیست کارگران هنگامی که این را درک کرد، جسورانه در هر دو مورد، در دفاع از زن، به عنوان یک زن، یک زن خانه دار و یک مادر اقدام نمود.

زمانی بود که مردان کارگر فکر می کردند که باید به تنهایی باز مبارزه علیه سرمایه را بر دوش خود بگیرند، این که آن ها باید به تنهایی بدون کمک هم تاییان زن خود با «نظام کهن» برخورد نمایند. اما، با ورود زنان طبقه کارگر به صفوف کسانی که کار خود را می فروشند، با اجبار به ورود بازار کار به خاطر احتیاج، با این واقعیت که شوهر یا پدر بیگار است، مردان کارگر پی بردند که پشت سر رها کردن زنان در صفوف «آگاهی غیرطبقه ای» به آرمان آن ها لطمه زده و آن را عقب نگه می دارد. هر چه شمار مبارزان آگاه بیشتر تر باشد، شانس پیروزی بیشتر است. زنی که در کنار اجاق می نشیند، هیچ حقی در جامعه، حکومت یا خانواده ندارد. وی از چه سطحی از آگاهی برخوردار است؟ او از خود هیچ "ایده ای" ندارد! همه چیز طبق دستور پدر یا شوهر انجام می شود...

عقب ماندگی و بی حقوقی که زنان از آن رنج می برند، انقیاد و بی تفاوتی آن ها، هیچ سودی برای طبقه کارگر ندارد، و در واقع مستقیماً به زیان آن است. اما کارگر زن چگونه باید جذب جنبش شود، و او چگونه باید بیدار کرد؟ سوسیال دموکراسی در خارج بلافاصله راه حل درست را پیدا نکرد. سازمان های کارگران به روی زنان کارگر باز بودند، اما تعداد کمی وارد شدند. چرا؟ زیرا طبقه کارگر در ابتدا پی نبرد که کارگر زن از نظر قضایی و اجتماعی محروم ترین عضو آن طبقه است، کارگر زن طی قرن ها تشر خورده، مرعوب شده، تحت پیگرد قرار گرفته است، و این که برای انگیزش ذهن و قلب او یک رویکرد ویژه لازم است، کلماتی که برای او به عنوان یک زن قابل درک باشند. کارگران بلافاصله این را درک نکردند که در این جهان استثمار و فاقد حقوق، زن نه تنها به عنوان فروشنده کار خود، بلکه همچنین به عنوان یک مادر، به عنوان یک زن... استثمار می شود.

سوسیالیست ها در هر کشور تقاضای حمایت های ویژه برای کار زنان، بیمه مادر و کودک، حقوق سیاسی برای زنان را آغاز نمودند و از منافع زنان دفاع کردند.

کارگر چیست؟ هدف آن ها از بین بردن تمام امتیازاتی است که از تولد و ثروت ناشی می شود. برای زن کارگر فرقی نمی کند که چه کسی، مرد یا زن "ارباب" است. او همراه با کل طبقه می تواند وضعیت خود را به عنوان یک کارگر بهتر کند.

فمینیست ها همیشه و همه جا حقوق برابر می خواهند. زنان کارگر پاسخ می دهند: ما خواستار حقوق برای هر شهروند، مرد و زن، هستیم، اما آماده نیستیم فراموش کنیم که ما نه تنها کارگر و شهروند، بلکه هم چنین مادر هستیم! و به عنوان مادر، به عنوان زنی که به آینده حیات می دهد، ما خواستار توجه ویژه به خود و فرزندانمان، و حمایت ویژه از سوی دولت و جامعه هستیم.

راه هایی که زنان کارگر و بورژواهای

حوادار حق رأی زنان دنبال می کنند مدت هاست که از هم جدا شده اند. بین اهدافی که زندگی در مقابل آن ها قرار داده است، تفاوت های بسیار عظیمی وجود دارد. بین منافع زن کارگر و خانمی که مالک است، بین خدمتکار و خانم خانه... تضادهای عظیمی وجود دارد. هیچ نقطه تماس، آشتی یا هم گرایی بین آن ها وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد. بنابراین، مردان کارگر نباید از روز زن مجزا، یا کنفرانس های ویژه زنان کارگر، یا مطبوعات ویژه آن ها هراسی داشته باشند.

هر شکل ویژه و متمایز کار در میان زنان طبقه کارگر صرفاً ابزاری برای بالا بردن آگاهی زنان کارگر و جلب آن ها به صفوف کسانی است که برای آینده بهتر مبارزه می کنند... روزهای زن و کار آهسته و پروساس برای بالا بردن خودآگاهی زن کارگر نه به تفرقه، بلکه به امر وحدت طبقه کارگر خدمت می کند.

بگذارید یک حس شادی بخش خدمت به آرمان طبقه ای مشترک و مبارزه هم زمان با آن برای رهایی زنانگی خودشان الهام بخش زنان کارگر برای پیوستن به جشن روز زن باشد.



سازمان رهایی زن
The Organization for Emancipation of Women

زنده باد 8 مارس روز جهانی زن

March 8 international women's day

روز اعتراض به نابرابری ها و ستم بر زنان

2012



سازمان رهایی زن به مناسبت 8 مارس روز جهانی زن در کلمن مراسم برگزار میکند

موضوع سخنرانی: **فهرس و جنسیت زنان در ایران** سخنران: **فعال جنسیت زنان سحره رضایی**

اجرای تئاتر: توسط شهزاد نثار **مهرجانه نقبه** بنا بر روی: نثار و نوشیدنی همراه با رقص و موسیقی

مکان: **Melchiorstr. 3, 50670 Köln** زمان: **10.03.2012** ساعت: **18** تلفن تماس: **01774012682** **01774012682** **01774012682**

از همه ی زنان مردان آزادیخواه و برابر طلب دعوت میشود تا در مراسم **فهرس** شرکت کنند

مرگ بر جمهوری اسلامی!

بیانیه در مورد

جنبش رهایی زن در ایران و وظایف حکمتیست‌ها

کنگره اول حزب کمونیست کارگری -
حکمتیست

۲۹ - ۳۰ مهرماه ۱۳۸۵ (۲۱ - ۲۲
اکتبر ۲۰۰۶)

بنیاد فرودستی زن

تبعیض علیه زنان یک مشخصه مهم دنیای امروز است. زنان در اغلب نقاط جهان از حقوق برابر با مرد برخوردار نیستند و از همان حداقل حقوق و آزادی‌هایی که مردان از آن برخوردارند، محروم‌اند. اما در کشورهای از نظر اقتصادی عقب افتاده‌تر، در جوامعی که نفوذ مذهب و سنت‌های کهنه بر نظام سیاسی و اداری و فرهنگی جامعه گسترده‌تر است، فرودستی زن در آشکارترین و زمخت‌ترین شکل، زندگی صدها میلیون زن را در چنگال خود می‌فشارد.

ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت‌انگیز تاریخ را تکامل بخشیده و به مبنایی برای تداوم مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی‌حقوقی امروز زن در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسانها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرند. ستمکشی زن، همچون تبعیض نژادی و ملی و مذهبی، برای سرمایه داری امکانی برای ایجاد شکاف و رقابت درونی بر مبنای جنسیت، در اردوی مردم کارکن است. شکاف و رقابت در صفوف مردم کارکن یکی از ارکان ارزان‌تر کردن دائمی کار کارگر است. شکل دادن و تداوم بخشیدن به وجود بخش‌های محروم‌تر در خود طبقه کارگر، مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر، و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج‌کننده، برای سرمایه داری جز از طریق تبعیض به خاطر جنسیت، ملیت، مذهب و نژاد و... ممکن نیست.

موقعیت زن در جوامع اسلام زده -
ایران

این واقعیت که رهایی زن شاخص رهایی جامعه است بیش از هرکجا در محیط‌های اسلام زده در سراسر جهان و در جامعه اسلام زده ایران صادق است. در جوامعی که حاکمیت اسلام و

اعمال یک آپارتاید جنسی بر سرتاپای آن، روبنای ارتجاعی‌ترین شکل حاکمیت سرمایه است، حرمت زن به نحو انکارناپذیری به حرمت انسان در آن جامعه گره خورده است.

در ایران، نیمی از مردم، زنان، به خاطر جنسیت به موقعیت نازل‌تر از بردگان قرون وسطی تنزل داده شده‌اند. این واقعیت به یک جنبش مقاومت و مبارزه میلیونی زنان برای برخورداری از حداقل حقوق انسانی خود، شکل داده است. زنان از بدو حاکمیت جمهوری اسلامی بیش از ربع قرن است که در جنگ و جدل هر روزه با حکومت‌اند. در ایران رهایی زن و برخورداری او از کلیه نعمات مادی و معنوی جامعه، به مهمترین معیار بهبود شرایط زندگی همه مردم و رهایی جامعه تبدیل شده است.

رهایی زن و برخورداری او از آزادی و برابری، آمل و آرزوی اکثریت مردم ایران است. شرایط و ملزومات این رهایی اما بیش از هرچیز به حاکمیت ارتجاع اسلامی و عدم دسترسی مردم به دستاورهای بشر متمدن در زمینه برابری زن و مرد، گره خورده است. بنحوی که هر نوع بهبود جدی در وضعیت زنان پایه‌های حکومت اسلامی در ایران را می‌لرزاند. جنبش احقاق حقوق زنان در ایران، از ارکان جنبش سرنگونی حکومت اسلامی و در صف مقدم آن است.

رهایی زنان در ایران، کار جنبش آزادی و برابری است. رهایی زن کار جنبش و صفی است که رادیکال‌ترین و ماگزیمالیست‌ترین مطالبات را بر پرچم خود دارد و سازش‌ناپذیرترین مبارزه را با جمهوری اسلامی و برای برقراری یک جامعه سکولار و آزاد سازمان میدهد. احقاق حقوق انسانی زنان کار جنبش عدالتخواهانه طبقه کارگر، کمونیست‌ها، و جنبش ضداسلامی در ایران است.

رهایی زن نمی‌تواند کار ناسیونالیست‌ها، قوم پرستان و جریانات ملی و مذهبی و گرایش‌های سازشکار درون جنبش حقوق زنان باشد. آزادی و برابری زن و مرد نمی‌تواند امر جنبشی باشد که حقوق ابتدایی زنان را به مذهب و قومیت و جنسیت و منافع طبقاتی طبقات حاکم می‌فروشد. این جریانات نه خواهان کوتاه کردن دست اسلام و دین از زندگی زنان هستند و نه علیه مردسالاری لجام‌گسیخته حاکم از حقوق زنان دفاع می‌کنند.

نیروهایی که مذهب رسمی می‌خواهند، نیروهایی که سکولاریسم نیم‌بندشان در مقابل مطالبات رادیکال و ماگزیمالیست

زنان و در مقابل حمله انتقادی به زن ستیزی اسلامی به بهانه‌های مختلف سد می‌بندد، نمی‌توانند مبشر رهایی زن باشند. نیروهایی که مطالبات رادیکال زنان را "زیاده روی" و "افراط" می‌خوانند، نیروهایی که حجاب این سمبل آپارتاید جنسی را موضوعی "کم اهمیت" و "قابل گذشت" میدانند، نیروهایی که حجاب از سرزن برمی‌دارند و بر تن آنها لباس قومی و مذهبی و ملی می‌پوشانند، نه در صف جنبش مترقی احقاق حقوق زن، که پسفراولان توجیه بی‌حقوقی زن‌اند.

تنها چپ جامعه و کمونیسم است که با مطالبات ماگزیمالیستی، رادیکال در دفاع از حقوق انسانی زنان، در کنار زنان قرار می‌گیرند. کمونیسم و طبقه کارگر در ایران نیرویی است که میتواند توده میلیونی زنان را صرف نظر از زبان، رنگ، مذهب، ایدئولوژی، شغل، تعلق طبقاتی و موقعیت اجتماعی حول مطالبات روشن و انسانی خود جمع کند و در پیشاپیش یک جدال عظیم اجتماعی برای رهایی زنان قرار بگیرد. حزب حکمتیست به این صف و این جنبش تعلق دارد و تلاش میکند که پیشاپیش این صف، سرنگونی جمهوری اسلامی را با احقاق حقوق کامل زنان، توأم کند.

حزب حکمتیست معتقد است که:

یکی از مهمترین ابزارهای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در سیر سرکوب انقلاب 57 و پایه ریزی حاکمیت اش، تعرض به آزادیهای فردی و اجتماعی مردم و در راس آن تعرض به ابتدایی‌ترین حقوق انسانی زنان بود. جمهوری اسلامی تنها با حاکم کردن قوانین اسلامی بر تمام جوانب زندگی فردی و اجتماعی مردم، برقراری حجاب اجباری، جدا سازی زن و مرد، تحکیم یک سیستم مبتنی بر آپارتاید جنسی، و قانونیت و رسمیت بخشیدن به نازل‌ترین موقعیت ممکن برای زنان، توانست شکل بگیرد و ربع قرن حکومت کند.

جمهوری اسلامی اما از بدو به قدرت رسیدن با جامعه‌ای روبرو بوده است که در مقابل اسلامیزه کردن جامعه و تبعیض برزنان، سرسختانه مقاومت کرده است.

ایران پس از انقلاب ۵۷ شاهد مبارزه و مقاومت زنان و جنبش رهایی آنان بعنوان یک واقعیت قدرتمند سیاسی و یک جنبش تحول بخش زنانه بوده است. جنبشی که جمهوری اسلامی و قوانین و احکام اسلامی را روزمره به مصاف طلبیده است. میلیونها زن و جوان دختر و پسر در ایران در صف

این جنبش، دو دهه تئور مبارزه علیه زن ستیزی حکومت اسلامی را گرم نگاه داشته‌اند.

در ایران یک جنبش اعتراضی رادیکال و وسیع، علیه قوانین اسلامی و دخالت مذهب در زندگی زنان، علیه حجاب و جدایی جنسی و مردسالاری وجود دارد. به میزانی که اسلام خود را بر زندگی زنان تحمیل کرده، بهمان میزان اسلام زدایی و ضرورت رهایی از جمهوری اسلامی، اجتناب‌ناپذیر و به خواست میلیونی مردم تبدیل شده است. این واقعیت به انقلاب آتی ایران رنگ غلیظ زنانه زده است.

موقعیت فرودست زن در ایران به حیات جمهوری اسلامی گره خورده است. روزی که آپارتاید جنسی برقرار نباشد و حجاب و تبعیض جنسی و کلیه قوانین اسلامی لغو شده باشد، روزیست که جمهوری اسلامی سرنگون شده است.

سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، سرنگونی که علاوه بر خلاصی از حاکمیت اسلام، مبشر آزادی و برابری زن و مرد و تامین و تضمین‌کننده رهایی زن باشد، کار کمونیست‌ها، کار جنبش طبقه کارگر و حکمتیست‌ها است.

این سرنگونی و انقلاب زنانه بدون سازمانیابی وسیع، انسجام صفوف مبارزه زنان، تشکیل یابی و متحد شدن گرد پرچم یک حزب سیاسی کمونیستی قدرتمند که می‌خواهد و میتواند جنبش رهایی زن در ایران را به پیروزی برساند، ممکن نیست.

مبارزه سازمانیافته، بی‌وقفه و رادیکال برای رهایی زنان یک رکن مهم خلاصی مردم از هیولای حکومت اسلامی ایران است. حزب حکمتیست خود را پیش‌تاز این مبارزه میدانند و تلاش میکند که با متحد و متشکل کردن میلیونی زنان و مردم آزادیخواه در صفوف خود، بلافاصله موارد زیر را متحقق کند:

- جدایی مذهب از دولت و کوتاه کردن دست اسلام و دین از زندگی زنان!

- غو فوری حجاب و آپارتاید جنسی و تضمین آزادی بدون قید و شرط پوشش و معاشرت آزادانه زن و مرد!

- لغو کلیه قوانین ضد زن در محیط‌های کار، خانواده، جامعه و در زندگی سیاسی مردم!

- اعلام فوری برابری کامل حقوقی زن و مرد در تمام شئون زندگی خصوصی، اجتماعی، خانوادگی، سیاسی و فرهنگی!

زنده با جنبش رهایی زن!

زن، در زندگی و مرگ...

حفاری ها و کشفیاتش است. در حالیکه متخصصین علائم شناسی پلیس در تلاش کشف هویت قربانیان از روی ژن آنها و بازسازی چهره آنان هستند، روانشناسان در تقلا درک مخیله و ذهن قاتلند. کدام جانور، کدام موجود بیمار و در هم پیچیده ای میتواند مرتکب چنین جنایتی شود؟ اینکه عامل این جنایات باید "مریض" بوده باشد تقریباً یک فرض عمومی است. آخر، بقول پزشک قانونی در محاکمه پرونده مشابهی در آمریکا، کسی که قادر به ارتکاب این "قتل های غیر عادی" است چطور میتواند آدم سالمی باشد.

فردریک وست، بنای ۵۲ ساله مالک و ساکن خانه مرگ به اتهام ارتکاب این جنایات دستگیر شد. روانکاوان متعدد بیشک به دهلیزهای ضمیر او خیره خواهند شد و از حدسیات خود کتابها خواهند نوشت. اما یک نکته، که بعنوان یک جمله ساده در گزارشات پلیس و خبرنگاران ذکر میشود و میگذرد، به واقعیتی فراتر از قاتل و دنیای درونی او اشاره میکند: **تمام قربانیان این جنایت زن بوده اند.**

...و این ما را به آنتونی کندی میرساند.

در صفحه ۴ روزنامه تایمز لندن، روز ۹ مارس، و از قضا درست پشت گزارشی در مورد خراشهای ماجرای کرامول استریت بر سیمای دوست داشتنی شهر گلاستر، مطلبی در مورد تحولات مهم اخیر در کلیسای انگلستان

و نمونه ای از اصطکاکهای درونی آن چاپ شده است. قهرمان ماجرا حضرت اقدس آنتونی کندی سر کشیش لاتون و توابع است. کلیسای انگلستان (که حدود ۵۰۰ سال قبل از کلیسای رم جدا شد) بالاخره در روز ۱۲ مارس، دو دهه پس از تصویب اصل پذیرش زنان به مقام کشیشی در سینود مرکزی اش، ۳۲ زن را در کلیسای اعظم بریستول به این کسوت در آورد. این را البته افکار عمومی در انگلستان، و قبل از همه خود زنان مربوطه، گام مهمی در احقاق حقوق زنان میدانند. یکیشان با شوق میگوید "تنها وقتی در خدمت کلیسا برابر باشیم میتوان گفت که در پیشگاه خداوند برابریم". آنچه مسلم است اینست که در ظرف چند ماه آینده حدود هزار و دویست کشیش زن هم در انگلستان خواهیم داشت که کنار همقطاران مذکرشان بر منابع، آموزش کهنه و مردسالارانه مذهب درباره زن، و جایگاه ویژه او در پیشگاه خداوند را، که ترجمه الهی جایگاه ویژه او زیر لگد جامعه مردسالار است، به خورد مردم بدهند.

با همه ربطی که این موضوع به بحث ما دارد، باید بهرحال اینجا از آن بگذریم، چون منظور معرفی جناب کندی است.

ایشان نظیر بسیاری از کشیشان نر در کلیسای انگلستان، که بعضاً حتی از سر انزجار به آغوش کلیسای رم برگشتند، از این تحول خشمگین است. میگوید:

"کشیشان زن باید بر دار سوزانده

شوند، زیرا به قدرتی دست میبرند که هیچ حقی بر آن ندارند. در قرون وسطی نام این سحر و جادو بود. تنها راه مقابله با ساحره ها اینست که بر دار سوزانده شوند"

"انجیل در این مورد کاملاً روشن است. مردان و زنان از نظر بیولوژیکی تفاوت دارند. ما هرگز نمیتوانیم مانند هم باشیم. نمیتوانم تصور کنم که یک زن چگونه میتواند تجسم مسیح باشد، جراحی علاج کار نیست."

فردریک وست، یا جانی خانه مرگ هر که هست، دوزخی است، پلیس میبرد و پنهانش میکند. تا سالها نامش و اعمالش پشت مردم را در خلوتشان میلرزاند. اما آنتونی کندی بهشتی است، میتواند بی هیچ جرح و تعدیلی مسیح را نمایندگی کند، کودکان کوردستانی ما در خیابان به او لیخند میزنند و سلام میکنند، کسی در خانه او دنبال جسدی و در مغزش در جستجوی معمای مخوفی نیست. اما این همان آدم و همان واقعه است.

خشم و نفرین آنتونی کندی کلید حل معمای جنایات گلاستر را بدست میدهد. هر دو مورد باید بعنوان نمونه های جنایتکارانه خشونت علیه زنان و تبلیغ و تطهیر خشونت علیه زنان فهمیده شوند. این خشونت از مغز معلول وست و از دین معیوب کندی سرچشمه نمیگیرد. هر دو آنقدر عقل داشته اند که قربانیان خود را در میان اقشار بیحقوق تر جامعه جستجو کنند. منشاء این خشونت، دنیایی است که زن را در هزار و یک راه و رسم و قانون و سنت

زمنت و ظریف، قابل ستم و کم ارزش تعریف کرده است. و آگاهانه و عمدانه، و در اغلب موارد به خشونت آمیزترین شیوه ها، راه رهایی زن و خروج او از موقعیت قربانی را سد میکند.

این قرون وسطی نیست. این عصر سرمایه داری است. هرچه با بازار و سود تناقض داشته باشد، دیر یا زود کنار زده میشود. بسیاری از جان سخت ترین افکار و تصویبات و راه و رسمهای کهنه در برابر نیازهای پیش پا افتاده و روزمره تجارت و تولید ور افتاده اند. و لاجرم، اگر زن آزاری و زن ستیزی و تبعیض و خشونت علیه زن هنوز یک واقعیت پابرجای زندگی مردم این عصر است، اگر علیرغم جنبشهای قوی و اجتماعی برای رهایی زن، هنوز ستم جنسی در چهار گوشه جهان حکم میراند، باید حکمتش را همینجا، در همین عصر و در مصالح همین نظام جستجو کرد.

جنایت از سر "جنون"، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که قربانیانش، از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتاً زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است.

منصور حکمت

اولین بار در فروردین ۱۳۷۳، آوریل ۱۹۹۴، در شماره ۱۳ انترناسیونال منتشر شد.

بیانیه در مورد...

-مبارزه ای بیوقفه فکری، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی علیه کلیه وجوه حاکمیت و نفوذ مردسالاری و فرهنگ مردسالار!

-ممنوعیت هرگونه دخالت در زندگی شخصی و اجتماعی و فرهنگی زنان توسط هرکس، از جانب دولت یا نهادهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، یا هر مقام مذهبی و خانوادگی.

-ممنوعیت هر نوع خشونت جسمی، روحی و روانی نسبت به زنان توسط

هر کس، هر مقام مذهبی، دولتی و خانوادگی.

-تامین اجتماعی زنان و همه مردم، تامین بالا ترین سطح رفاه و آسایش ممکن، برای همه.

-پرداخت بیمه بیکاری مکفی و با استاندارد بالا به زنان و همه کسانی که آماده به کار هستند، مستقل از وضعیت مالی همسر و سایر اعضا خانواده!

-حمایت وسیع مادی و معنوی از دختران در خانواده. حمایت از کودکان دختر در مقابل تحمیل محرومیت های فردی، تبعیض و خشونت علیه آنها در

خانواده.

-حمایت وسیع مادی و معنوی از زنان قربانی خشونت، فحشا، اعتیاد و فقر.

-فراهم کردن امکان اشتغال وسیع زنان و رفع موانع آن.

-فراهم کردن امکان تحصیل و آموزش حرفه ای وسیع زنان و رفع موانع آن.

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی
www.hekmatist.com

هفتگی
کمونیست

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

مبارزه علیه افکار و آرا و اخلاقیات (رتجای ماکم) بر جامعه یک

بعد همیشگی مبارزه طبقاتی کارگران و یک وظیفه فطری جنبش

کمونیستی (کارگری) بوده است.

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

زنده باد سوسیالیسم